

وحی شناخت

محسن جوادی *

محمدعلی دینانی **

چکیده

در فرهنگ اسلامی شناخت وحی و کیفیت نزول آن بر قلب حضرت پیامبر(ص) تا این اندازه از اهمیت برخوردار است که صدرالمآلهین شیرازی معتقد است: همان گونه که به هر مؤمنی ایمان به آن چه بر پیامبران فرو فرستاده شده لازم است، دانستن چگونگی نزول وحی نیز بر عهده هر عالم است.

پژوهش حاضر درصدد است با ارائه تعریفی از مفهوم وحی، به اقسام و اشکال آن و نیز بررسی نظریات مفسران و متکلمان مسلمان درباره کیفیت و طریقه نزول کامل ترین و عالی ترین دستاورد وحی اسلامی (= قرآن کریم) بر قلب حضرت پیامبر(ص) بپردازد.

به نظر می‌رسد وحی در کاربرد کلامی، تفاوت‌هایی با کاربرد قرآنی آن دارد و همچنین انزال معنا و تنزیل لفظ قرآن کریم، هر دو بر قلب حضرت پیامبر(ص) حادث شده و هیچ‌کدام از این دو مفهوم را نباید از مفهوم نزول قرآن کریم جدا دانست. در آرای مفسران و متکلمان مسلمان، نظریه نزول لفظی (= کلام خدا بودن قرآن) درباره شیوه نزول قرآن کریم از وثاقت و اعتبار بالاتری برخوردار است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به اثبات مدعای خویش می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: وحی، کلامی، قرآن، نزول، شناخت.

Moh_javadi@yahoo.com

* استاد دانشگاه قم و دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

** دانشجوی مقطع دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله آملی M.alidayyani@yahoo.com

مقدمه

در معنای وحی، به اعلام در خفا، پیامی اشاره گونه و به سرعت، الهام و در دل افکندن چیزی، اشاره سریع و پنهانی و ... اشاره شده است. وحی، شعور و درک ویژه در باطن پیامبران است و به موجب آن خداوند متعال با شیوه‌ای سری انواع هدایت و علم را به پیامبران اعلام می‌کند (اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۱۵). به نظر می‌رسد وحی در کاربرد کلامی با کاربرد قرآنی آن تفاوت‌هایی دارد. وحی در علم کلام عبارت است از تفهیم مطالبی از طرف خداوند به انسان از راه غیرمعارف که در میان انسان‌ها برای فهمیدن معمول است، ولیکن از منظر عموم صاحب نظران، وحی در کاربرد قرآنی به شش دسته اطلاق شده و در این کتاب شریف به صورت مشترک معنوی به کار رفته است. (امینی، ۱۳۸۷: ۱۷ و ۱۸).

معناشناسی و کاربرد وحی در قرآن کریم، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که وحی اقسامی دارد و مهم‌ترین قسم آن وحی رسالی یا وحی مخصوص انبیاء است. شاید تاکنون تأملی عمیق بر معنای این معنا نکرده باشیم که به راستی نزول کلام الله مجید به چه کیفیت بوده و چه نظریاتی در این باره از تراوش‌های فکری مفسران و متکلمان مسلمان بیرون جهیده است!

گفته شده قرآن کریم به دو صورت انزال و تنزیل یعنی دفعی و تدریجی بر قلب حضرت پیامبر(ص) نازل گردیده است. انزال در ليله القدر اتفاق افتاده و تنزیل نیز سه سال بعد از بعثت، به مدت بیست سال تا آخرین سال حیات پیامبر(ص) رخ داده است. اکنون با توجه به پذیرش مدعای مذکور و مشهور، نکته شایان توجه، مسأله طریقه نزول وحی (=قرآن کریم) و کیفیت آن است. به نظر می‌رسد از بین نظریات چهارگانه طریقه نزول کامل‌ترین و عالی‌ترین دستاورد وحی اسلامی (=قرآن کریم) در آرای مفسران و متکلمان مسلمان، نظریه نزول لفظی (=کلام خدا بودن قرآن) درباره طریقه نزول قرآن کریم از وثاقت بیشتری برخوردار است؛ همان‌طور که ایجاد حقیقت وحی، اختصاص به ذات خداوند متعال دارد؛ تنزل آن حقیقت به لباس عربی مبین و الفاظ اعتباری نیز کار او است. نه آنکه فقط معنای کلام و وحی الهی در قلب حضرت

پیامبر(ص) تنزل یافته و آن حضرت با انتخاب خود، الفاظی را به‌عنوان ابزار انتقال آن معارف قرار داده باشد!

ما، در این نوشتار در ابتدا به‌طور موجز به تعریف لغوی و مفهوم اصطلاحی وحی از نگاه تنی چند از مفسران و متکلمان مسلمان و نیز اقسام وحی در آیات قرآن کریم و فرهنگ اسلامی می‌پردازیم و در ادامه به تعریف وحی از نگاه کلامی و وحی از منظر قرآنی و ذکر تفاوت‌های آن‌ها و نیز مبحث اشکال وحی و همچنین طریقه نزول و کیفیت فرود قرآن کریم بر قلب حضرت پیامبر(ص) خواهیم پرداخت تا به پرسش‌های پژوهش حاضر پاسخی داده باشیم.

۱- مفهوم شناسی وحی

۱-۱ وحی در لغت: عالمان در تعریف لغوی وحی که از ماده اصلی کلمه (و-ح-ی) است معنای متعدد هر چند نزدیک به هم را ارائه داده اند اما می‌توان در نهایت به قدر مشترک و قدر جامعی دست یافت که تعریف لغوی آن را واضح و جامع می‌نماید. در معنای وحی، به اعلام در خفا، پیامی اشاره‌گونه و به سرعت، الهام و در دل افکندن چیزی، اشاره سریع و پنهانی و ... اشاره شده است. راغب اصفهانی در تعریف وحی می‌گوید: «اصل الوحی الاشارة السریعه: وحی پیامی است که اشاره‌گونه و به سرعت انجام می‌گیرد» (اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۱۵).

ابن منظور در لسان العرب اصل وحی در لغت را به معنای اعلام در خفا دانسته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵: ۲۴۱).

علامه طباطبایی می‌نویسد که: «وحی به معنای اشاره سریع است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸: ۷۶).

علامه طبرسی در جوامع الجامع معتقد است که: «الوحی و هو الالهام و القذف فی القلب ... یعنی وحی الهام است و در دل افکندن چیزی است ... الوحی کلام خفی فی سرعه. یعنی وحی کلام پنهانی است که با سرعت همراه است.» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۳۱). ابن اثیر می‌گوید: «کلمه وحی در احادیث تکرار شده و در کتابت، و اشاره، و رسالت، و الهام، و کلام سری استعمال شده است.» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۵: ۱۴۳).

صاحب تفسیر روح البیان می‌نویسد: اصل وحی به معنای اشاره سریع است. «وحی را بدان جهت وحی می‌گویند که با سرعت انجام می‌گیرد. وحی عین فهمیدن، و عین فهماندن و عین فهمیده شده است.» (حقی بروسوی: ج ۸: ۳۴۴).

مرحوم شیخ مفید نیز می‌نویسد: «اصل وحی به معنای کلام مخفی است، بعد از آن، بر هر چیزی که مقصود از آن تفهیم مطلب به مخاطب باشد و به‌طور سری که از دیگران پنهان بماند اطلاق می‌شود.» (شیخ مفید، بی تا: ۱۲۰)

آیت‌الله ابراهیم امینی در تحلیل معنای لغوی وحی می‌گوید: «از عبارات (بزرگان و علما) استفاده می‌شود که وحی در شش معنا استعمال می‌گردد:

۱- کلام مرموز و مخفی ۲- صدایی که ترکیب کلامی نداشته باشد ۳- اشاره ۴- نوشتن ۵- رسالت و فرستادن ۶- الهام .

ولی در همه این معانی دو چیز مأخوذ است: یکی سرعت در تفهیم و دیگری در خفا و سری بودن» (امینی، ۱۳۸۷: ۱۷ - ۱۸).

پس روشن شد که در قدر مشترک و قدر جامع وحی می‌توان به دو مفهوم سرعت در تفهیم و همچنین سری و خفی بودن آن اشاره کرد. البته لازم به ذکر است که در بیان قدر جامع تعاریف وحی نیز مطلب دیگری هم آمده است:

در معنی وحی، کلام جامع که همه معانی را در برگیرد «تفهیم خفی» است و اگر وحی و ایما را تفهیم خفی و کلام خفی معنی کنیم، جامع تمام معانی خواهد بود (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۸۹).

اما روشن است که در این تعریف، سرعت انتقال مورد غفلت قرار گرفته است و حال آن‌که در تعریف مورد پذیرش عالمان علوم قرآنی که همان تعریف راغب است، سرعت از ارکان تعریف وحی بوده و در تعریفش بدان تصریح شده است. گفتنی است که وحی با همین تعریف لغوی در فرهنگ عربی قبل از اسلام پذیرفته شده بود، و این لفظ از واژگان مشترک در فرهنگ آن‌ها بوده است. شاید به همین دلیل باشد که آن‌ها در ابتدای بعثت، پیامبر را کاهن و ساحر و ... می‌گفتند (شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۲ - ۲۳).

آیه الله مصباح یزدی نیز در شرح معنای لغوی وحی به سه معنا برای این واژه در زبان عربی اشاره کرده و می‌نویسد: «گویا واژه وحی در زبان عربی به معنی سرعت،

باشد، مثلاً گفته می‌شود «امرٌ وحی» یا «سیرٌ وحی» یعنی سریع. از این معنا به معنای اشاره سریع مثل چشمک زدن، که اشاره‌ای سریع است برای فهماندن یک مطلب به شخصی، منتقل شده است. و بدین جهت به اشاره سریع هم وحی گفته اند که با سرعت انجام می‌گیرد. در اشعار و تعبیرات فصحای عرب واژه ی وحی در مورد اشاره سریع چه با چشم یا غیر چشم به کار رفته است. از این معنای دوم هم به هر فهماندن خصوصی توسعه داده شده است. هر فهماندنی که غیر مخاطب متوجه نشود چه این‌که غیر مخاطب قدرت درک آن مطلب را نداشته باشد یا این‌که گوینده به شکلی گفته خود را القاء کند که دیگران نفهمند. تفهیم یک مطلب به یک نفر اگر به شکل خصوصی و رمزی بود به گونه‌ای که فقط متکلم و مخاطب مطلب را بفهمند و بدانند که دیگران از سخن آن‌ها مطلع نمی‌شوند، طبق این تعمیم، «وحی» است و از همین جاست که عرب به سخن گفتن رمزی، «ایحاء» می‌گوید. این سه معنا برای واژه ی وحی در زبان عربی است.» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۹).

۱-۲ وحی در اصطلاح: تعریف اصطلاحی وحی در اسلام مشابهت عمده‌ای با تعریف لغوی آن دارد، لیکن در برخی تعاریف از منظر بزرگان، عدم اختلاف نظر و اختصاصاتی دیده می‌شود که ذکر آن را لازم و ضرور می‌نماید.

علامه طباطبایی در تعریف اصطلاحی وحی می‌نویسد: «وحی شعور و درک ویژه است در باطن پیامبران، که در آن جز برای آحادی از انسان‌ها که مشمول عنایات الاهی قرار گرفته اند، میسور نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۱۵۹ - ۱۶۰).

ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «وحی امری است خارق العاده از قبیل ادراکات باطنیه، شعور مرموزی است که از حواس ظاهر پوشیده است.

علامه در موضعی دیگر معتقد است: «وحی یک نوع تکلیم آسمانی است که از راه حسی و تفکر عقلی درک نمی‌شود؛ بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الاهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را که از حق و عقل پنهان است، از وحی و تعلیم خدایی دریافت می‌کند» (همان).

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین اصطلاح وحی نگاشته اند:

«وحی از سنخ علم حضوری و کامل ترین مراتب آن است که انسان با جان و دل آن را می بیند. وحی، عبارت است از مشاهده حقیقی که آن حقیقت، مقوم هستی است و انسان با علم حضوری ناب، مقوم هستی خود را که خدا و کلام خداست می یابد، چنان که خود را می یابد. وحی، یافتن است و پیامبر وقتی وحی را می یابد، یقین دارد که یافته او وحی است. از این رو، وحی از سنخ تجربه دینی نیست تا اولاً نیاز به مشاهده مکرر داشته باشد و ثانیاً در ابتدا همراه با شک باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۴۱ - ۲۴۲).

آیه الله جوادی آملی در کتاب وحی و نبوت نیز می نویسد: « هر چند معنای جامع وحی، یکی است و به طور مشترک معنوی مطرح است، لیکن تفاوت عمیق میان این مصادیق به قدری است که زمینه احتمال اشتراک لفظی را فراهم می کند. اما وحی انبیا ویژگی خود را دارد که هرگز نباید با سایر مصادیق حتی با تجربه دینی عارفان برجسته اشتباه شود. همچنین باید دانست که وحی اگر به حکم انشایی تعلق بگیرد و دستور جدید به همراه داشته باشد، از سنخ تشریح و مخصوص پیامبران است. اما اگر به فعل و عزم و اراده و انگیزه و مانند آن تعلق بگیرد و از سنخ حکم انشایی نباشد، اختصاصی به پیامبر ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۵ - ۶۶).

از مجموع بیانات آیه الله جوادی آملی اینگونه استنباط می شود که می توان وحی را مشترک معنوی میان آن که وحی به او حالت انشایی و اخباری دارد - یعنی پیامبران - و آن که وحی به او صرفاً حالت اخباری دارد - معصومین (ع) و اولیاء الاهی - در نظر گرفت که البته وحی انبیا ویژگی خود را دارد و نباید هرگز با سایر مصادیق حتی با تجربه دینی عارفان برجسته اشتباه شود.

مطابق نظر آیه الله مصباح یزدی نیز؛ وحی طبق اصطلاح فقط به ارتباط خاص بین خدا و بندگانی برگزیده (یعنی انبیاء) گفته می شود و بقیه ارتباطات اعم از این که بین خدا و غیر نبی باشد، وحی نیست برای نمونه یکی از این ارتباطات، ارتباط خدا و غیر پیغمبر است که در عرف اهل دین «الهام» گفته می شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۲۴).

عبدالعظیم زرقانی نیز در مفهوم اصطلاحی وحی نوشته است: «مفهوم اصطلاحی وحی در لسان شرع، آن است که خداوند متعال به بندگان برگزیده اش انواع هدایت و

علم را که اراده کرده از آن اطلاع یابند، به آن‌ها اعلام کند؛ اما به شیوه‌ای سری و پنهان و غیر از شیوه متداول انسان‌ها» (زرقانی، ۱۴۱۶ق: ۵۶).

محمد رشید رضا می‌نویسد: «وحی را تعریف کرده اند: «به اعلام خداوند متعال حکم شرعی را به یکی از پیامبران» ولی من آن را اینگونه تعریف می‌کنم که: «یک نوع عرفان است که شخص در نفس خودش آن را می‌یابد و یقین دارد از جانب خداست، با واسطه یا بدون واسطه.» (رشید رضا، بی تا: ۴۴).

آیه الله معرفت در مورد وحی می‌نویسد: «وحی پدیده‌ای روحانی است که در بعضی مردم پدید می‌آید که با آن به ویژگی‌های روحی ممتاز دست یابند و آن‌ها را سزاوار اتصال با ملاً اعلی می‌گرداند و این مکاشفه در باطن نفس است و یا با شنیدن که گیرنده وحی احساسی ناگهانی را در می‌یابد که از خارج وجودش بر او نازل می‌گردد و برخاسته از ضمیر خود او نیست» (معرفت، ۱۴۱۲ق: ج ۱: ۲۶).

ایشان در ادامه آورده است:

وحی رسالی با معنای لغوی آن، یعنی اعلام پنهان، تفاوت بسیاری ندارد. بر این اساس، وحی، اتصال غیبی میان خداوند و رسول است که به سه صورت تحقق می‌یابد (همان).

آیه الله امینی در توضیح بیان علامه اقبال لاهوری که وحی را همان کشف عرفانی و تجربه معنوی می‌داند، می‌نویسد: «وحی از دیدگاه محمد اقبال نوعی احساس و تجربه درونی است، خدای متعال در این احساس درونی، خود را بر انسان تجربه کننده منکشف می‌سازد، این تجربه توسط قلب انجام می‌گیرد» (امینی، همان: صص ۹۱ - ۹۲).

دکتر صبحی صالح معتقد است: «دین، آگاهی بخشیدن نهانی سریع و اعلام سریع و پنهانی به انبیاء را وحی نامیده است» (صالح، ۱۳۷۰: ۲۹ - ۳۴).

و نیز می‌گوید: «ما می‌توانیم ادعای «کشف» را به آسانی از هر مدعی بپذیریم ولی ادعای «وحی» را نمی‌توانیم به آسانی قبول کنیم» (همان).

آنچه از مجموع این تعاریف بدست می‌آید آنست:

۱- وحی اصطلاحی همانند وحی لغوی دارای ارکانی چون، پنهانی بودن، سریع بودن و از دیگران پوشیده ماندن است.

۲- به افراد خاصی از انسان‌ها تعلق می‌گیرد و نه همه آن‌ها (شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۴).

۱-۲-۱ تفاوت وحی و تجربه دینی: به نظر می‌رسد از جمله مفاهیمی که می‌تواند در بسط بهتر معنای وحی و حدود و ثغور مفهومی آن، کمک شایان نوجهی نماید، مفهوم تجربه دینی است. آیت‌الله جوادی آملی در توضیح فرق بین وحی و تجربه و مجربات نکته‌ای نغز را به دست می‌دهند: «توضیح آن که تجربه در صورتی یقین آور است که دو امر در آن تحقق پیدا کند، امر نخست، تکرار مشاهده است و امر دوم، وجود یک قیاس خفی در تجربه است؛ بدین گونه که پس از تکرار مشاهده در موارد کثیر، روشن می‌شود که ربط محمول با موضوع، ضروری است، نه اتفاقی؛ زیرا امر اتفاقی هرگز اکثری یا دایمی نیست و چون ترتب اثر بر مبدأ آن، اتفاقی نیست و دایمی است، رابطه بین موضوع و محمول، ضروری و حتمی است، نه اتفاقی.

بنابراین تجربه، زمانی یقین آور است که انسان با تکرار، چیز معینی را درک کند اما وحی نیاز به تکرار ندارد، بلکه نخستین بار که جرقه می‌زند، با یقین علمی و شهودی همراه است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

۲- اقسام و مراتب وحی

اقسام وحی را از دو منظر و یا با دو رویکرد می‌توان بررسی نمود: ۱- رویکرد کلامی ۲- رویکرد قرآنی.

۱-۲ رویکرد متکلمان به وحی: وحی در علم کلام عبارت است از: تفهیم مطالبی از طرف خداوند به انسان از راه غیرمتعارف که در میان انسان‌ها برای فهمیدن معمول است یعنی نه از راه «حس»، «عقل»، «حدس»، و امثال آن. تا این‌که آن انسان بعد از یادگیری، آن مطالب را به مردم منتقل نماید. البته باید توجه داشت که این، بیان مفهوم وحی است زیرا که حقیقت وحی برای ما روشن نیست. در علم کلام تفهیم مستقیم و تفهیم غیرمستقیم خداوند به بندگان خاص خود که همان انبیاء عظام هستند، وحی خوانده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۲۲).

سخن گفتن خدا با انسان سه صورت دارد: ۱- وحی ۲- از پشت پرده ۳- به واسطه رسول و فرستاده که همان فرشته وحی است (شوری/۵۱).

۲-۲ رویکرد قرآنی به وحی: عموم صاحب نظران وحی در کاربرد قرآنی را به شش دسته، بدین شرح تقسیم کرده اند:

(الف) تدبیر عالم: أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا (فصلت/ ۱۲).

(ب) الهام: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ (قصص / ۷).

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَأِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ (انفال / ۱۲).

(ج) معنای لغوی، یعنی اشاره: فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مریم / ۱۱).

(د) غریزه، که وحی کردن به زنبور عسل ناظر به غریزه است:

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِّي مِنَ الشَّجَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا (نحل/ ۶۷ و ۶۸).

(ه) وسوسه: وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ (انعام/ ۱۲۱).

(و) وحی رسالی: مقصود از وحی رسالی، نوعی خاص از وحی است که برای ابلاغ پیام الاهی به پیامبران به کار می‌رود (وحی در معنای خاص که مطمح نظر متکلمان است و پیشتر بدان اشاره شد). این مقصود و تلقی از وحی در آیات متعددی انعکاس یافته است. نظیر این آیه: إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَىٰ وَ أَيُوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء / ۱۶۳).

اگر بخواهیم نتیجه‌ای از مباحث مطروحه به دست دهیم باید بدانیم که وحی در قرآن به صورت مشترک معنوی به کار رفته است. درست است که به هر شش دسته مذکور واژه وحی اطلاق شده ولی بر هر عاقلی پوشیده نیست که میان وحی رسالی (که همان وحی مختص انبیاء و بنا به گفته‌های پیشین در همین بخش از نوشتار، وحی انشایی است) و سایر اتصالات وحی در آیات شریفه تفاوت آشکاری وجود دارد؛ آن تفاوت عبارت است از قدرت درک و شعور و به عبارتی دیگر قوه فاهمه و ناطقه موجود در انبیاء که تفاوت میان وحی رسالی با سایر موارد مستعمل در قرآن را آشکار و معنی دار می‌نماید. پس به صرف مشابهت لفظی و یا اشتراک معنوی نباید حکمی واحد برای مصادیق این مفهوم مشترک المعانی صادر کرد.

آیه الله مصباح یزدی نیز در این خصوص نوشته است: «معلوم شد که در قرآن، وحی به معنای عرفی و عام به کار رفته ولی مقصود ما از وحی، معنای خاصی است و اینها دو معنی هستند و نمی توان از چگونگی وحی به زنبور عسل، کمکی برای فهمیدن حقیقت وحی به انبیاء گرفت. این که بعضی از روشنفکر مآبان برای تحلیل معنای نبوت به این نمونه‌ها چنگ می‌زنند و می‌گویند: به زمین و به بعضی از حیوانات طبق تعبیر قرآن وحی شده و از همین جا (یعنی اشتراک وحی در همه موارد) می‌خواهند چیزی استنباط کنند، اعوجاج و کجروی در فهم آیات و روایات است و این راه صحیحی نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۲۳).

برطبق رویکرد قرآنی، وحی معنایی عرفی و عام دارد. این واژه در معنای وسیع تفهیم اختصاصی استعمال شده است؛ حال چه تفهیم شونده شعور داشته باشد یا مثل زنبور عسل و زمین فاقد شعور باشد، اما وحی اصطلاحی که مختص انبیاء است به نوعی خاص از تفهیم رمزی و خصوصی گفته می‌شود.

در رویکرد قرآنی، نیز دو جنبه می‌توان برای وحی در نظر گرفت:

الف) وحی کلامی: مقصود از این نوع وحی، وحیی است که جنبه کلامی دارد. مانند تکلم خداوند با حضرت موسی (ع).

ب) وحی غیر کلامی: مقصود از وحی غیر کلامی، وحیی است که در آن، جنبه کلامی مطرح نیست و از قبیل هدایت غریزی یا الهام و مانند آن است که در آن وحی با زنبور عسل، آسمان‌ها و... همنشینی دارد.

با بررسی انواع استعمال وحی در قرآن در می‌یابیم که مصدر وحی می‌تواند به دو صورت الهی و غیر الهی باشد که خود شامل چهار نوع است:

۱) خداوند: در اکثر کاربردهای قرآنی، واژه وحی القای پنهانی پیام از سوی خداوند است که بر پیامبران (فاطر/ ۳۱)، فرشتگان (انفال/ ۱۲)، انسان‌های صالح (انبیاء/ ۷۳)، حواریین (مائده/ ۱۱۱)، مادر حضرت موسی (قصص/ ۷)، زنبور عسل (نحل/ ۶۸) و آسمان‌ها (فصلت/ ۱۲) صورت گرفته است.

۲) اولیای الاهی: وحی در کلام حضرت زکریا (مریم/ ۱۱)، به اشاره با دست(در تفسیر طبرسی و فیض کاشانی و زمخشری) و نوشتن بر روی زمین (در تفسیر طبرسی و فخر رازی) تفسیر شده است.

۳) فرشتگان: این گونه از وحی همان وحی الاهی است که فرشته الاهی واسطه این نوع از وحی است. در برخی از آیات قرآن، جبرئیل به عنوان فرشته‌ای معرفی شده که وحی را بر قلب پیامبر نازل کرده است (بقره/۹۷).

۴) شیاطین: در دو آیه ۱۱۲ و ۱۲۱ سوره انعام، از وحی شیاطین یاد شده است. مفسران از جمله علامه طباطبایی، در خصوص وحی بین شیاطین در آیه ۱۱۲ سوره انعام بر این نظر است که شیاطین جن به شیاطین انس وحی می‌کنند و شیاطین انسی نیز این وحی را به یکدیگر می‌رسانند.

از آنجایی که وحی در مفهوم عام خود در قرآن کریم به کار رفته است، به همین مناسبت موارد استعمال وحی در قرآن کریم را ذکر خواهیم کرد. اما پیش از آوردن این آیات شریفه، ذکر دلیل تفاوت میان تعبیر قرآنی و اصطلاح کلامی وحی خالی از فایده نیست.

۲-۳ تفاوت میان اصطلاح کلامی و تعبیر قرآنی وحی: دلیل تفاوت میان تعبیر قرآنی و اصطلاح کلامی وحی این است که این معنای اصطلاحی، بعد از نزول قرآن در میان متشرعه و دانشمندان علم کلام به وجود آمده است. در صورتی که قرآن واژه وحی را بر حسب معنای لغوی و عرفی اش به کار برده است. از این نمونه تفاوت میان معنای قرآنی و اصطلاحی در علوم دیگر مثل فقه و غیره نیز زیاد هست و همه هم به همین دلیل است. مثلاً تعبیری در قرآن در معنای عام استعمال، شده ولی در علم فقه در یک معنای خاص به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۸-۲۶)

در این فراز از بحث به عنوان نمونه به اقسام وحی از منظر چندتن از بزرگان و اندیشمندان عالم اسلام خواهیم پرداخت.

۳- اقسام فرود وحی بر حضرت پیامبر(ص)

حال که دریافتیم مهم ترین قسم وحی، وحی رسالی است باید بدانیم این نوع وحی که مختص انبیا است چگونه بر قلب پاک حضرت ختمی مرتبت(ص) نازل می‌شده

است؟ چنان که در روایات آمده که نبی اکرم(ص) دو بار جبرئیل را با صورت اصلی آن دیده است، به گونه‌ای که شرق و غرب عالم را پر کرده بود. جناب صدرالمتهین در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» (بقره/۴)، فصلی را با عنوان «کیفیت فرو فرستادن وحی بر پیامبران» گشوده و به بررسی این مسأله پرداخته است (صدرالمتهین، ۱۳۶۶: ج ۱: ۲۹۵).

او اعتقاد دارد: همان‌گونه که به هر مومنی ایمان به آن چه بر پیامبران فرو فرستاده شده لازم است، دانستن چگونگی نزول وحی نیز بر عهده هر عالم است (همان). قرآن کریم به‌عنوان فرآورده تام، محصول کامل و دستاورد اصلی این قسم از فرآیند وحی و نظام وحیانی، خود در آیه شریفه ۵۱ سوره مبارکه شوری به این مهم اشاره دارد که معنای آن به خوبی مورد توجه مفسران عالیقدر قرار گرفته است.

اقسام سه گانه فرود وحی بر پیامبر(ص) عبارت است از:

الف) وحی مستقیم و بدون واسطه. ب) خلق صوت که به موجب آن وحی به گونه‌ای به گوش پیامبر(ص) می‌رسید که کسی جز ایشان آن را نمی‌شنید. ج) القای وحی به‌وسیله فرشته وحی.

البته لازم به ذکر است که بر خود پیامبر اکرم(ص) نیز به جز وحی رسالی، وحی‌های دیگری نیز می‌شده است؛ به بیان دیگر قرآن کریم، همه آن چیزی نیست که بر پیامبر(ص) وحی شده است.

آیت‌الله معرفت نیز وحی رسالی (وحی انشایی) که مختص پیامبران است را نیز بر سه قسم می‌داند و می‌نویسد: «وحی رسالی بر سه قسم است:

الف. وحی مستقیم: القای وحی مستقیم و بدون واسطه بر قلب پیامبر.

ب. خلق صوت: با رسیدن وحی به گوش پیامبر به گونه‌ای که کسی جز او نشنود. این گونه شنیدن صوت و ندیدن صاحب صوت مانند آن است که کسی از پس پرده سخن می‌گوید و به همین علت با تعبیر»

أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ» (از آن یاد شده است، که وحی بر پیامبر اسلام(ص) در ليله المعراج به همین‌گونه انجام گرفت.

ج. القای وحی به وسیله فرشته: جبرئیل پیام الاهی را بر روان پیامبر اکرم (ص) فرود می‌آورد، چنان که در قرآن آمده است» (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۵ - ۲۶).

چنان که ملاحظه شد انواع وحی رسالی که مخصوص پیامبران است به سه صورت ذکر شده که مورد اتفاق همه علمای اسلام است، زیرا که مصدر و ماخذ اصلی این بحث را در آیه شریفه ۵۱ سوره شوری می‌توان جستجو نمود:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَاخِيَا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ»

هیچ بشری را نرسد که خدا با او تکلم کند جز از طریق وحی یا از پشت پرده، یا فرشته‌ای را می‌فرستد تا به فرمان او آن چه را بخواهد به او وحی کند. همانا که خدا بلند پایه و حکیم است».

نمودار مراتب و مراحل وحی و ارتباط وحیانی (نصیری، ۱۳۸۲: ۱۷۵)

مراتب وحی	انواع وحی	مقام‌ها و مراتب نفس
مرحله عالی و نخست تجرد روح	وحی مستقیم	مقام رسالت
مرحله دوم تجرد روح	وحی با رؤیت صورت اصلی جبرئیل	مقام رسالت
مرحله سوم تجرد روح	وحی با رؤیت صورت مثالی جبرئیل	مقام رسالت
مرحله چهارم تجرد روح	رؤیت فرشته در خواب و شنیدن صوت او	مقام نبوت
مرحله پنجم تجرد و صفای روح	شنیدن صدای فرشته در بیداری بدون رویت او	مقام تحدیث
مرحله ششم تجرد و صفای روح	ارتباط با عالم ملکوت در خواب‌های راستین	مقام اولیاء و صالحان

۵- اشکال نزول قرآن کریم:

۱-۵ مفهوم انزال: نزول دفعی قرآن که از این مفهوم در میان مفسران به «انزال» تعبیر شده، ناظر به نزول یکباره قرآن کریم در لیله القدر است. مفهوم «انزال» در بردارنده معنای «دفعه» است.

درباره نزول قرآن در شب قدر و تعارض آن با نزول تدریجی - که موضوع بحث بعدی ماست - نظریات گوناگونی وجود دارد. بیشتر محققان آغاز نزول قرآن و نه تمام آن را مراد آیه شریفه «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» (بقره ۱۸۵) دانسته اند و از واژه قرآن، قرآن کامل را معنا نکرده اند و بر این مدعا دلایل قرآنی هم دارند (همان: ۲۳ - ۲۴).

اما مهم ترین توجیه در رفع این تعارض آن است که قرآن با بیان الفاظ و عبارات آن در شب قدر بر پیامبر (ص) نازل نشده؛ بلکه صرفاً علم به قرآن، روح آن و وجود باطنی و جایگاه عظمت آن در شب قدر به پیامبر (ص) عطا شده است (همان: ۲۵).

مرحوم شیخ صدوق، ابو عبدالله زنجانی، علامه طباطبایی و بسیاری از مفسران بزرگ مسلمان بر این باورند.

نکته ای که باید توجه داشت آن است که قرآن در شب قدر با وجود باطنی و اصلی خود یکجا بر قلب پیامبر اکرم (ص) فرود آمده و سپس تدریجاً با وجود ظاهری خود در فاصله های زمانی و در مناسبت های گوناگون در مدت نبوت نازل گردید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲: ۱۵-۱۶).

۲-۵ مفهوم تنزیل: نزول تدریجی قرآن که در اصطلاح اهل علم، بدان «تنزیل» می گویند، در مدت بیست سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. نزول قرآن سه سال بعد از بعثت آغاز شد و تا آخرین سال حیات پیامبر (ص) ادامه داشت. قرآن به تصریح خود در دو آیه شریفه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره و ۱ سوره مبارکه قدر، آغاز نزول را ماه مبارک رمضان و شب قدر می داند. حال با این صراحت، این پرسش پیش می آید که نزول قرآن یا آغاز نزول در شب قدر بوده در حالی که بعثت پیامبر (ص) در ۲۷ رجب با پنج آیه اول سوره علق آغاز شد؟ چگونه می توان میان این دو موضوع را جمع نمود؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که آغاز نزول تدریجی سه سال بعد از بعثت بوده و پنج آیه اول سوره علق که در زمان بعثت نازل گشته، عنوان قرآن نداشته بلکه پس از آن که سوره به طور کامل نازل شد، عنوان قرآن پیدا کرد.

نزول قرآن از زمانی آغاز شد که آیه «فاصدع بما تؤمر» (سوره حجر، آیه ۹۴) نازل گردید و پیامبر(ص) به دعوت علنی مأموریت یافت. از آن به بعد، پیوسته آیات و سوره‌های قرآن نازل می‌شد.

پس از نزول پنج آیه اول سوره علق تا مدت سه سال قرآن نازل نشد و این مدت را «فترت وحی» می‌نامند. سپس قرآن به صورت تدریجی نازل شد (زنجانی، ۱۴۱۰ق: ۹۱).

مفهوم «تنزیل» متضمن معنای «تدریج» است و این معنا مطابق پیش گفته، روشن شد. ما، در فراز پایانی نوشتار به اندیشه‌هایی اشاره می‌نماییم که می‌تواند راه گشای فهم مفهوم وجود باطنی و وجود ظاهری قرآن و نحوه تجلی و ورود آن به قلب پاک پیامبر(ص) باشد.

۶- نظریات چهارگانه پیرامون طریقه نزول قرآن کریم

در مورد، طریقه نزول قرآن کریم از مجموع نظریات متفکران می‌توان چهار برداشت را استخراج نمود:

۶-۱ نزول لفظی (قرآن، کلام خدا): دیدگاه مشهور بر این اعتقاد است که عین آیات و الفاظ قرآن را فرشته وحی (جبرئیل) از خداوند دریافت می‌کند و به پیامبر(ص) انتقال می‌دهد؛ اما چگونگی دریافت وحی یا با صعود و تلبس پیامبر(ص) به صورت فرشته است که رهاورد تکامل روحی او است و یا اینکه فرشته به صورت بشر متمثل می‌شود و پیامبر(ص)، وحی را از آن دریافت می‌کند. گفتنی است این طریقه، مشهور اعتقاد عالمان و متکلمان مسلمان است (زرکشی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۰؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۷۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۹۳).

۶-۲ نزول معنایی قرآن (کلام نبوی): نظریه دیگری که در تاریخ کلام و الهیات در اقلیت است، نزول قرآن را نه لفظی که معنایی می‌داند. به این معنا که خداوند، معنای قرآن را به جبرئیل و آن هم به پیامبر(ص) ابلاغ و منتقل می‌کند، سپس پیامبر(ص) با اتکا به آن معنا، آن را در قالب لفظ و گفتار در آورده، به صورت وحی الهی اعلام می‌کند (رک: زرکشی، ۱۴۲۲ق، ۲۹۱).

۳-۶ انکار نزول (قرآن، محصول تجربه دینی): این تفسیر، به پیشینه عقلی و مثالی قرآن معتقد نیست و کلام قرآن را به پیامبر(ص) نسبت می‌دهد که آن حضرت(ص) پس از تجربه دینی خود در این دنیا و پس از بیداری، الفاظ قرآن را تألیف می‌کند. بنابر این دیدگاه، حقیقت وحی یک نوعی حالت روانی، کشفی و مواجهه با مقام الوهی است که در آن، فاعل تجربه، به مکاشفه الوهی نائل می‌شود و یا جلوه‌ای از خداوند بر وی ظهور یا تجلی می‌یابد. فاعل تجربه، ماحصل و نتیجه و پیام کشف و تجربه خود را پس از بیداری، باز می‌گوید و آن، متن دینی قرار می‌گیرد. بر این اساس، هیچ گزاره‌ای از سوی خداوند به صورت وحی به پیامبر(ص) ابلاغ نشده، بلکه وحی و قرآن تفسیر پیامبر(ص) از تجربه دینی خود است. مطابق این دیدگاه وحی و قرآن منفعل از محیط و اقلیم هستند (سروش، ۱۳۷۹: ۲۰-۲۱؛ ابوزید: ۵۴).

۴-۶ نزول حقیقت مجرده (رویکرد عرفانی): این تفسیر بر وجود پیشینه عقلی و مثالی قرآن تأکید دارد و معتقد است که حقیقت عقلی قرآن، شأن و طوری از «حقیقت محمدیه» است که آن حقیقت محمدیه در مواجهه نخستین خود با حق تعالی، صورت عقلی قرآن را از حق تعالی در همان مرحله دریافت کرده است، سپس جبرئیل آن حقیقت غیبیه را به صورت وجود عقلی و مثالی به نفس دنیایی پیامبر(ص) انتقال می‌دهد و پیامبر(ص) هم با توجه به علم پیشین خود از معارف غیبی قرآن و انتقال دوباره آن به وسیله جبرئیل، قرآن را از وجود مثالی به وجود مادی یعنی لفظی تنزل می‌دهد و در واقع، همه وجود قرآن از اول تا آخر به صورت عقلی در ذات الهی، سپس در حقیقت محمدیه پیش از نزول تحقق داشته است و این، شامل آیات جزایی مانند مجادله اهل کتاب و امر و نهی می‌شود؛ چرا که همه حقایق و امور جزئی دنیایی، پیشاپیش در عالم عقل و ملکوت، وجود پیشین جمعی و بسیط داشته اند و دارند.

نزول قرآن بر حسب موارد نزول، از قبیل ترتیب و تطابق با حقایق پیشین است نه اینکه مورد سبب، موجب نزول آیه‌ای شده است؛ بلکه قرآن یعنی، علم غیبی پیامبر(ص) و خداوند سبب انجام مورد و اتفاق جزئی و آن، مقتضی نزول آیه‌ای شده است (رک: صدرالمتهلین، بی تا: صص ۲۵-۳۰؛ امام خمینی، بی تا: ۶۵-۶۶؛ آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۷۱؛ ابن عربی، بی تا: ۳۴۴). (رک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۶۶).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وحی در فرهنگ اسلامی به شش معنا تعریف شده، اما در همه این تعاریف می‌توان به قدر جامع مشترکی دست یافت که عبارتست از:

الف) سرعت در تفهیم (ب) در خفا و سری بودن

باید دانست که وحی، شعور و درک ویژه در باطن پیامبران است و به موجب آن خداوند متعال با شیوه‌ای سری انواع هدایت و علم را به پیامبران اعلام می‌کند.

وحی در علم کلام عبارت است از تفهیم مطالبی از طرف خداوند به انسان از راه غیرمتعارف که در میان انسان‌ها برای فهمیدن معمول است، ولیکن از منظر عموم صاحب نظران، وحی در کاربرد قرآنی به شش دسته اطلاق شده و در این کتاب شریف به صورت مشترک معنوی به کار رفته است.

معناشناسی و کاربرد وحی در قرآن کریم، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که وحی اقسامی دارد و مهم‌ترین قسم آن وحی رسالی یا وحی مخصوص انبیاء است. قرآن کریم، محصول وحی رسالی است و به حضرت پیامبر(ص) علاوه بر وحی رسالی، وحی‌های دیگری هم می‌شده است.

قرآن کریم به دو صورت انزال و تنزیل یعنی دفعی و تدریجی بر قلب حضرت پیامبر(ص) نازل شده است. انزال در ليله القدر اتفاق افتاده و تنزیل نیز سه سال بعد از بعثت، به مدت بیست سال تا آخرین سال حیات حضرت پیامبر(ص) رخ داده است.

نظریاتی در خصوص نزول قرآن وجود دارد که عبارتند از:

الف) نزول لفظی (ب) نزول معنایی (ج) انکار نزول (به مثابه تجربه دینی)

د) نزول حقیقت مجرّده

نتیجه‌پایانی آن که، مشهور دیدگاه مفسران و متکلمان آن است که هم انزال معنای قرآن (که به‌طور دفعی، باطنی و کلی در شب قدر اتفاق افتاده) و هم تنزیل لفظ قرآن (که به‌گونه تدریجی، ظاهری و تأویلی در مدت بیست سال رخ داده) هر دو بر قلب پاک حضرت پیامبر(ص) نازل شده و هیچ کدام از این دو مفهوم را نباید از معنای نزول قرآن کریم جدا کرد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن حکیم و شرح منتخب آیات، (۱۳۸۸)، ترجمه: ناصر، مکارم شیرازی، نشر اسوه، تهران.
- ۲- آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۱)، شرح رسائل قیصری، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ۳- ابن اثیر (۱۳۶۷)، **النهایه**، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
- ۴- ابن عربی، محیی الدین (بی تا)، **الفتوحات المکیه**، دار صادر، بیروت.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، چاپ بیروت.
- ۶- ابوزید، نصر حامد، گفت و گو با مجله کیان، شماره ۵۴.
- ۷- اصفهانی، راغب (۱۴۰۴ ق)، **مفردات فی غریب القرآن**، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، تهران.
- ۸- امینی، ابراهیم، (۱۳۸۷)، **وحی در ادیان آسمانی**، مؤسسه بوستان کتاب، قم.
- ۹- جوادی آملی، عبدا... (۱۳۷۲)، **پیرامون مبدأ و معاد**، انتشارات الزهراء، چاپ اول.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۱)، **دین شناسی** (سلسله بحث‌های فلسفه دین)، نشر اسراء، قم.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۷)، **وحی و نبوت**، نشر اسراء، چاپ اول.
- ۱۲- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، **تفسیر روح البیان**، دارالفکر، بیروت.
- ۱۳- رشید رضا، محمد (بی تا)، **الوحی المحمدی**، مکتبه القاہره، چاپ هشتم، قاهره.
- ۱۴- زرقانی، عبدالعظیم (۱۴۱۶ ق)، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، دارالفکر، بیروت.
- ۱۵- زرکشی، بدرالدین، (۱۴۲۲ ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۶- زنجانی، ابو عبدا...، (۱۴۱۰ ق)، **تاریخ قرآن کریم**، تحقیق: محمد عبدالرحیم، دارالحکمه الطبعة الاولى، دمشق.
- ۱۷- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۹)، **بسط تجربه نبوی**، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران.
- ۱۸- شفیعی، علی، بهار ۱۳۸۳، مقاله «ماهیت وحی» در فصل نامه بینات، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع)، قم، شماره ۴۱، سال یازدهم.
- ۱۹- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ ق)، **تصحیح الاعتقاد**، تصحیح: حسین، درگاهی، نشر کنگره شیخ مفید، قم.
- ۲۰- صالح، صبحی (۱۳۷۰)، **پژوهش‌هایی درباره قرآن و وحی**، محمد مجتهد شبستری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۲۱- صدرالمطالین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶)، **تفسیر القرآن الکریم** (صدرا)، انتشارات بیدار، چاپ دوم، قم.

- ۲۲- ----- (بی تا)، الاسفار الاربعه، انتشارات مصطفوی، قم.
- ۲۳- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر، موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۲۴- ----- (۱۳۷۶)، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۲۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
- ۲۶- قدردان قراملکی، محمدحسن، پاییز ۱۳۸۲، مقاله «کیفیت نزول قرآن و رهیافت‌های گوناگون آن»، فصلنامه علمی، ترویجی قیسات، ص ۱۴۱ تا ص ۱۶۶، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، شماره ۲۹، سال هشتم.
- ۲۷- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیة چاپ ششم، تهران.
- ۲۸- لطفی، سید مهدی، مقاله «معناشناسی وحی در قرآن»، دو فصلنامه علمی - ترویجی کاوشهای دینی، شماره چهارم، سال دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
- ۲۹- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۷)، اصول عقاید (راهنما شناسی)، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ج ۲.
- ۳۰- ----- (۱۳۷۶)، قرآن شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
- ۳۱- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷)، آموزش علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم.
- ۳۲- ----- (۱۴۱۲ ق)، التمهید فی علم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۱.
- ۳۳- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، تفسیر سوره حمد، انتشارات اسلامی، قم.
- ۳۴- نصیری، علی، مقاله «ماهیت و مراتب وحی از نگاه صدر المتألهین»، فصلنامه علمی، ترویجی قیسات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، شماره ۲۹، سال هشتم، پاییز ۱۳۸۲



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی